

زن در نظر برنارد شا

نگارش آقای علی دشتی

زیست نویسنده متبسم و مستهزء و نیک بین انگلیسی را در یک موضوع خاص با فیلسوف عبوس و بد بین آلمانی هم رأی بیابد. ولی انسان وقتی خوب فکر کند می بیند این دو 'یعنی بدبینی و خوش بینی بزندگانی' با یکدیگر خیلی منافات ندارند، زیرا بسیار اوقات میشود که مصدر و سرچشمه هر دو احساس یکی است.

بلی اگر خوش بینی ناشی از ساده لوحی و جهالت و دوام نعمت غفلت و توهم باشد، غیراز بدبینی که ناشی از درک بطون امور حیات و بیرون آمدن از غفلت و توهماتی که سرمنشأ خوشیها و لذات است میباشد. ولی چه بسا متفکرین عمیقی چون خیام و حافظ که همین دلیل که از کثرت امور و حقایق عالم وجود و سراب بودن تمام لذایذ آن مطلع گشته اند باقیافه باشی بدنیانگاه کرده و معتقدند که این زندگانی محفوف باینهمه متاع و مصائب که ابدان ثابت و دوامی ندارد و حتی آلام و مناعب آتیم بیشترش خیالی است قابل آن نیست که

روز دهم اسفند است. بواسطه سرشماری تا ساعت نه ملزم بماندن در سرای خوشنیم. طبعاً منتظر آمدن کسی هم نیستم. پس بهترین کارها خواندن کتاب است. یکی از کتابهای نویسنده محقق [آندره موروا] را که مطالعات مفید و مبسوط و فاضلانهای نسبت بیکسده از نویسندگان انگلیسی کرده است برداشته و بدون اینکه رعایت ترتیب کتابرا نمایم اول [ویلس] و بعد فصلی که در تحقیق حال و مؤلفات و آراء و نظریات نویسنده معروف انگلیسی [برنارد شا] نگاشته است خواندم.

برنارد شا بدون تردید یکی از فهیم ترین نویسندگان معاصر و از خوش فرجه ترین متفکرین ره آلیست عصر حاضر بشمار می آید که کمتر پیرامون تخیلات و اوهام گشته بزندگانی با یک نظر عملی و حقیقت جوئی نگاه میکند. چیزی که انسانرا از مطالعه برنارد شا قدری متعجب میسازد تشابه فکر و نظر اوست نسبت بزین با آراء و عقاید شوینهاور. چه در بدو نظر شخص منتظر

(مانده از صفحه ۱۲)

ایستگاه	آب بک	۹۲+۳۲۰ کیلومتر
»	زباران	۱۰۸+۲۷۰
»	کوندج	۱۲۶+۶۵۰
»	قزوین	۱۴۴+۴۵۰

هزینه آن شده است. بعد از پل کرج مهمترین پلهای این خط پل کن در ۱۳ کیلومتر و پل کردان در ۶۶ کیلومتر می باشد. پل کردان دارای ده دهانه شش متری از بتون مسلح است روی هر رفته ۵۶۰۰۰ متر مکعب بتونی بتونی در ساختمان پلها انجام شده و برای این ساختمانها در حدود ده هزار تن سیمان بصرف رسیده است.

برای احداث بدنه خط از تهران تا قزوین ۱۶۰۰۰۰ متر مکعب خاک کربزی شده و برش های خاکی با سنگی در تمام طول خط تقریباً وجود نداشته است. در ساختمان این خط جمعاً ۲۰۲۰۰۰۰ روز کارگر و عمه و بنا و غیره و ۵۵۰۰۰۰ روز باربری حیوانی و ۱۰۵۰۰۰ روز باربری با کامیون (باستثنای کامیونهای حامل سیمان) بکار رفته است. هزینه ساختمان بدنه خط و مخارج اداری آن به شصت میلیون ریال بالغ شده که بطور متوسط با هزینه ساختمان ایستگاه ها هر کیلومتر ۴۱۰۰۰۰ ریال هزینه برداشته است.

ریل گذاری خط تهران به کرج در اول مرداد سال جاری شروع گردیده و پس از خاتمه ریل گذاری آن خط و تکمیل خط فرعی راه آهن بکارخانه نوب آهن ریل گذاری بطرف قزوین از اول آبان شروع و تا این تاریخ در خط تهران - قزوین بانضمام خطوط فرعی جمعاً ۱۵۰ کیلومتر معادل ۱۵۰۰۰ تن ریل و ۲۱۰۰۰۰۰ عدد تراورس بکار رفته است. عملیات ساختمانی خطوط دیگر که فرمان مبارک همایونی بر احداث آنها شرف صدور یافته بامنتهای جدیت و مراقبت دنبال شده و در مواعید مقرر خاتمه خواهند یافت. اینک از جناب آقای نخست وزیر تمنی مینمایم بنام مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نوار سه رنگ را قطع نموده و ورود قطار را اجازه فرمایند.

بین هر یک از ایستگاهها منازل مسکونی جهت عملیات مأمور نگاهداری خط ساخته شده و در خود ایستگاهها نیز هر جا لازم بوده است ساختمانهایی برای سکونت کارگران و بناهای فرعی دیگر تدارک شده است.

در ایستگاه قزوین ساختمانهایی که برای بهره برداری راه آهن در مراکز عمده مورد احتیاج میباشد پیش بینی گردیده و برای تهیه آب در ایستگاههای کرج و آبیگ و قزوین تأسیسات لازمه احداث گردیده است. آشیان لکوموتیو که در ایستگاه قزوین تأسیس شده دارای شش جایگاه لکوموتیو است و تأسیسات مربوط بذخیره سوخت در این ایستگاهها پیش بینی گردیده پلهای واقع در این خط از این قرار است:

یک پل بزرگ در کیلومتر ۳۸ روی رودخانه کرج - ۲۵۸ پل ساده که دهانه آنها از دو تا چهار متر میباشد - یازده پل هر یک با دهانه شش متر - ۳۰۰ پل لوله از بتون مسلح با دهانه های متفاوت از ۸۰ متر تا یک متری نیم پل بزرگ کرج بطول ۱۹۰ متر دارای هفت طاق ۲۱ متری است و سطح پل هشت متر تا کف رودخانه ارتفاع دارد - بدنه پل با بتون عادی و طاق های آن با سنگهای بتونی ساخته شده و پی پایه های آن بعمق شش متر در بستر رودخانه کنده شده است.

ساختمان پل کرج هشت ماه طول کشیده و مبلغ ۳۳۰۰۰۰۰ ریال

انسان وقت خود را مکدر نکند؛ و برای اینکه این چندروزه عمر، آلوده بتاریکی یأس و تلخی قلق و اضطراب نشود، بهتر اینست که انسان بی خیال بر روی دنیا تبسم کند.

بقول یکی از دوستان فاضل، ابوالعلاء معری و خیام هر دو يك جور فکر میکردند ولی افکار اولی آمیخته باشك ناکامی و تیرگی یأس و محرومیت است در صورتیکه دومی همان افکار را با حالات تبسم و طراوت صبحهای بهار بمردم نشان میداده است.

بنظر من اگر مزاج و اوضاع مادی جسمی و شرایط زندگی در طرز فکر کردن و حتی در تکوین نوع فکر انسان خیلی مؤثر باشد (در صورتیکه بعقیده من کاملاً مؤثر است و از علل اولیه آن میباشد) قدر مسلم اینست که در طرز تعبیر و بیان کاملاً تأثیر داشته و همان طرز تعبیر و کیفیت بیان يك مطلب، ممکن است مطلب واحد را متفاوت و لافل متغایر نشان دهد.

در موضوع زن عین این مطلب میان شوینهاور و شا دیده میشود؛ ولی طرز تعبیر بدرجه ای متفاوت است که انسان وقتی آراء شوینهاور را راجع زن میخواند مثل اینست که نفرین و لعنتی بسوی جنس لطیف برتاب میکند؛ آنها را از هر گونه شایستگی و قابلیت بی بهره دانسته و انسان گاهی خیال میکند که مواجه با یکی از زواریت های متعصب و خشمگین دو قرن قبل آسیانی شده است که غیر از لعن و قهر و غضب خدا و ناسزا و شکنجه برای مخالفین عقیدتی خود چیزی نمیبخواهد. در صورتیکه برنارد شا با لطف اخلاق و ملامت و مثل دانشمندیکه فقط با قواعد فیزیکی و شیمیایی سرو کار دارد قضیه را بحث میکند. مقدمتاً باید دانست که برنارد شا در تمام مراحل نویسندگی مخالف مردمان احساساتی [ساتی ماتال] است و قدر و قیمت افراد بشر را در هر يك از انحاء زندگی که باشند حتی در طبقه هنرمندان از قبیل معماری و نقاش هم باین میدانند که مردمان عملی و حقیقت جو [ره آلیست] باشند. زنها که در دنیا چنین معروف است که موجودات احساساتی (یعنی ساتی ماتال) و اهل دل هستند و بعبارة آخر عقل و ادراک آنها تابع عواطفشان میباشد در نظر [شا] ره آلیست و مردمان خیلی عملی میباشد و عاطفه شان تابع دماغ حسابگر آنهاست. شا میگوید جنس زن، با آنکه وانمود میکند که اهل دل و عشق و مظهر احساسات است، موجوداتی هستند مادی و عملی و تمام اعمال آنها حتی اعمال عاطفی و احساساتی آنان از روی جمع و خرج و حساب عاقلانه ای تنظیم شده است و این حساسیت و عاطفه مآبی آنها جز تظاهر چیز دیگری نیست. زنهای عاقلی که طالب سعادت خود هستند عموماً و بدون استثنا يك مقصد واحد و مشترك دارند و آن داشتن فرزند از راه ازدواج است و در توجه بدین مقصد تابع فطرت و غریزه خود هستند، یعنی بدون اختیار و اراده و بدون اینکه توجه داشته باشند اینراه را می بینمایند.

این امر خیلی طبیعی است، زیرا از وقتی که حیوانات پستاندار بر سطح زمین پیدا شده است وظیفه سنسکین بقاء نوع بعهده جنس ماده واگذار شده

است. جنس زن که بهار عمر و بهترین قوای حیاتی خود را باید صرف بقاء نوع کند برای انجام این تعهد طبیعی خود نیازمند بوجود مرد است و بهر حيله و شیوه ای باشد او را جلب و بخویشتن ملحق میکند.

شا میگوید گرچه ظاهر آ مرد دنبال زن میافتد و همیشه اوتقاضا کننده است ولی حقیقت قضیه خلاف آن میباشد: زن مبدع عشق و مبتکر تمایل جنسی و تقاضا کننده حقیقی است؛ نهایت مقررات اجتماعی و راه و رسم زندگی این طور حکم کرده است که زن ظاهر آ دست روی دست انداخته بیکار نشیند و هیچ اقدامی نکند و فقط مترقب و مترصد باشد و مرد با کمال تواضع و اشتیاق تقاضا کند و بخواهد و خواستکاری کند ولی در حقیقت سکوت و انتظار و مترقب و اقدام نکردن زن مانند همان مترقب و انتظار است که عنکبوت برای افتادن مگس بتارهای تنیده اش دارد.

[دون ژوان] يك شخص افسانه ای فرنگ و تیب کامل مرد زیبا و خوش معاشرت و فریبنده است که مورد ستایش و تمجید زنها واقع میشود و در ادبیات اروپای خیلی معروف است. همانطوریکه مثلاً خسرو شیرین یا بلبل مجنون را در ادبیات فارسی شعراي مختلف بنظم آورده اند در اروپا هم با اسم دون ژوان قطعات شاعرانه یا اپرا یا تانگلو یا شعر زیاد ساخته شده است.

برنارد شا هم نمایشنامه ای به همین اسم نگاشته که این رأی خود را با مهارتی تمام در آن گنجانیده است. در این قطعه بجای اینکه [مطابق اشتها و محتویات ادبیات اروپائی] دون ژوان شکارچی باشد شکار است و برای رهائی خود از دامی که شکارچی، یعنی زن، برای او گسترده است همه گونه تلاش میکند ولی بیهوده! حریف بر ژور است زیرا مادر آینه است و برای دست یافتن بمقصد خود و پیروزی در این کشمکش جنسی از هیچ چیزی روگردان نیست: دروغ، حيله، جبارت، بی احتیاطی، تذلّل و خضوع - همه اینها برای رسیدن بمطلوب سهل است. عشق زن چون ناشی از غریزه توانای بقاء نسل است سرکش و رام نشدنی است؛ همه چیز را برای آن مقصد اعلی فدا میکند، خود را فدا میکند و حتی در فدا کردن مردی که دوست میدارد تردید بخود راه نمیدهد. عین عبارت برنارد شا عقیده او را در این موضوع خوب نشان میدهد «علاقه و وابستگی زن بمرد مثل علاقه ایست که پاسبان به زندانی خود دارد» یعنی يك دقیقه از مواظبت و نگاهداری او غفلت نمیکند، ولی نه برای علاقه بشخص او بلکه برای يك مقصد دیگری.

در این کشمکش جنسی که از بدو بیدایش بشرین دو جنس زن و مرد بوده است مرد همیشه مغلوب است، برای اینکه قوه تصور و تخیل او قویتر و وسیعتر است. تقریباً میتوان گفت تمام هنرمندان بزرگ مرد بوده اند و این هنرمندان همچنان خود را بیک دنیای شیرین احلام و رؤیا عادت داده اند؛ موسیقی دان گوش اوز اینواهای شیرین آشنا کرده، نقاش دیدگان او را بر نگه های گوناگون و حسن ترکیب آنها نوازش داده و شاعر باو آموخته است که بهتر و عمیقتر احساس کند. وقتی که نیروی زندگی (یا غریزه جنسی)

مرد را به عشق و دوست داشتن میکشاند، طبعاً این احساس واضطراب جدید که عشقش مینامند با آن عواطف و احساساتی را که شعر و موسیقی و نقاشی در او ایجاد کرده است مخلوط میکند و خیال میکند در این موجودیکه دوست میدارد همان شعر و موسیقی و رنگ آمیزی قتان نقاشی را خواهد یافت: در عشق او لطائف غزلهای عاشقانه و در صدای او نغمه های سخاوت موسیقی و در صورت او بدایع تر کیب رنگها و در روح او هیجان و اضطراب مؤلفات نویسندگان زبردست را خواهد یافت و خلاصه تمام آن زیبایی ها را که قوه تصور بشر ایجاد کرده و تمام آن لذایذ و نعمات آسمانی را در وجود يك زن زیبایی تصور میکند.

مرد مهذب و منور و وقتی دوست میدارد، قوه تصور و تخیل و معلومات او معشوقه را به حلال زیبای خیالی مزین و مستور کرده و در حقیقت خارج از زمان و مکان موجودی را دوست میدارد که قوه وهم و تصور و تخیل برای او خلق کرده است. اما وقتی چشم میگشاید می بیند که مخلوقی مانند خود با گوشت و استخوان، پر مدعا و پرتقاضا که از دعاوی چند هزار ساله خود دست برداشته است دوست داشته.

ولی بدبختی اینجاست که همان وقتی که مرد از اشتباه و توهم و غفلت خود بیرون آمده و بی بحقیقت میبرد برای زن قصه زندگانی تازه شروع شده و حیات جنسی آغاز میگردد.



برای بقا، نوع مؤثرترین و مفیدترین وسیله همانا ازدواج است که مرد را بارشته های محکم بزن مربوط نموده و حفظ اولاد و پرورش آنها را تأمین میکند و چون زن ضامن حقیقی ادامه نسل است نهایت درجه علاقه را باین ترتیب نشان داده و ازدواج را شریف دانسته و یگانه مقصد خود قرار داده است. از اینرو زنهائی که از موازین اخلاقی خارج شده اند بمراد خیانت نکرده بلکه خائن به جنس زن محسوب میشوند. بعقیده (برناردشاور) اصول اخلاقی يك پرده آراسته ای پیش نیست که زن هویت و حقیقت خود را در پشت آن مستور کرده و هر قدر دردعاوی اخلاقی صادقتر و صمیمی تر باشند بهمان درجه از عاطفه و اهل دل بودن دور شده و جنبه حسابگری و جمع و خراج کردن و عملی بودن او بر عواطفش میچربد.

برناردشاور در قطعات ثنائی که نوشته است دو تیپ زن تصویر میکند يك دسته زن جوان توانائی است که از ازدواج صرف نظر کرده است و بنا بر این با کمال سرحا و سختی بطون خود را آشکار میکند. تیپ دوم زنهائی نیرومندی هستند که متظاهر به ضعف میشوند تا حمایت مرد و بالنتیجه ازدواج را بطرف خود جلب کنند ولی اگر مردی اینقدر جرأت و جسارت داشته باشد که باو بگوید و بفهماند که دروغ میگوید (مثل تمام زنها) ملاحظه خواهد کرد که ابداً او قاتش تلخ نشده بلکه تبسمی نموده و میپرسد «چطور حدس زدی»

ولی از بدبختی مردها هیچیک از مردها این ریا و ظاهر سازی زن را نفهمیده و همه فریب بازی ماهرانه آنها را میخورند و فقط سایر زنها هستند که این بازی را (یعنی تظاهر به ضعف برای جلب مرد) خوب فهمیده و از مهارت و پشت هم اندازی و حقه بازی هم چنان خود خوب مطلعند.

معذک همین موجود قوی که اینطور کلاه سر مرد میگذارد (یعنی او را بدام خود و ازدواج میاندازد) يك نقطه حساس وضعی دارد و آن اینست که بواسطه جنبه امومتی که زن حتی در مرحله عشق دارد. در مقابل ضعف و بیچارگی مرد برقت میافتد و عشان اختیار را از دست میدهد و این نکته را در قطعه موسوم به «قهرمان و سرباز» خوب نشان میدهد که چگونه زن فقط بواسطه ضعف و بیچارگی که در مردی مشاهده میکند از نامزد خود دست کشیده و باو می پیوندد.



گو یا برناردشاور مرد زیبایی نیست و معروف است يك دختر امریکائی به برناردشاور نامه ای نگاشته و پیشنهاد ازدواج بوی نموده و ضمناً برای ترغیب وی نوشته بود: «فرزندی که از این ازدواج پیدا شود يك موجود کاملی خواهد بود زیرا زیبایی را از من و قوه فهم و ادراک را از تو بارت میبرد» برناردشاور پاسخ داده بود که «میتراسم قضیه معکوس شده جسماً بمن و عقلاً بتو شبیه شود» شوینهاور هم گو یا قیافه مطبوع و باب پسند زنها نداشته و چون اخلاقاً هم خیلی تند و سرکش و مغرور بوده و با همه غرور و اعتقادی که بفکر و تبجر خود داشته است تا سن پنجاه و پنج شش سالگی نام شهرت و احترامی را بسوی خود جلب نکرده و مورد اهمال و غفلت و بی اعتنائی خوانندگان قرار گرفته و بالطبع يك همچو شخصی که در احساسات خود جریحه دار شده و مرامت نا کلمی او را خشک و تلخ و تحمل نا پذیر کرده شاید در معاشرت و مخصوصاً در مواجهه با زنان چندان درخشان و جذاب و قابل توجه نبوده است. آیا این ملاحظات و دهها نکات دیگر از این قبیل ممکن نیست در طرز فکر و تکوین عقیده یا اقلاباً کیفیت معتقدات این دو متفکر تأثیر داشته باشد؟

شاید. و بنا بر رأی صائب دکتر گوستاو لوبون عقائد سائده بر جامعه بشری (باستثناء پاره ای آراء طبیعی و ریاضی که متکی به برهان است) هیچکدام خالص و غیر آلوده بشائبه اغراض و اهواء نا محسوس و نهانی و متکی بعقل و منطق خالص نمیباشد و آنقدر موجبات و عوامل گوناگون در تکوین يك عقیده موجود است که منطق در میان آنها کم است.

بنا بر این بانوان ایران اگر افکار این دو متفکر بزرگ را باب ذوق و سلیقه خود ندانند دلگیر نشوند. ما هم با آن موافق نیستیم و فقط از لحاظ نشر فکر و نشان دادن عقاید مختلفه به نگارش این سطور مبادرت شده و البته بشکوه عقاید قابل بحث و مناقشه هم هست تا ببینیم که کدام يك از بانوان میتواند در این باب بهتر اظهار عقیده کند.